

تعالی تجربه‌های عقلانی بر مبنای دیدگاه زیبایی‌شناختی افلوپین

و دلالت‌های تربیتی آن در تعلیم و تربیت

اکبر غلامی^۱، رضاعلی نوروزی^۲، محمدحسین حیدری^۳، مجتبی سپاهی^۴

چکیده:

هدف این پژوهش تبیین و تحلیل تجارب عقلانی از دیدگاه افلوپین بر مبنای ادراک زیبایی به منظور تعالی بخشی به تجارب عقلانی فراگیران است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و استنتاجی است و با بهره‌گیری از الگوی فرانکنا انجام پذیرفت. نتایج نشان داد که نفس به عنوان یک اقنوم، زیبایی را به صورت تجربه‌های خودشناسی، تخیل، نیک خواهی و معرفت می‌شناسد و با کسب تجارب زیبایی‌شناسی زمینه تعالی خود و تاثیرگذاری بر دیگران را فراهم می‌آورد. تجربه زیبایی‌شناسی دارای نقش تعالی بخشی در فعالیت‌های عقلانی می‌باشد و عناصر زیبایی‌شناسی می‌توانند فعالیت عقلانی را به تجربه زیباشناسی تبدیل و آن را متعالی نماید. تجربه زیباشناسی به عنوان یک شایستگی پایه، امری فراگیر، و محدود به حیطه و فعالیت خاصی نیست و دلالت‌هایی برای اهداف، محتوا و روش‌های یاد دهی و یادگیری در سطح مربیان، متربیان و برنامه درسی دارد. هدف غایی تعالی تجارب عقلانی افلوپین یگانگی با واحد نخستین و تشبه به منشاء زیبایی و زیبایی‌های معقول می‌باشد. اهداف واسطی موثر در دست یابی به تجارب زیباشناسی عبارتند از: خودیابی، مشاهده بصری، تخیل و سکناگزینی معقولانه نفس و بصیرت درونی می‌باشد. این اهداف به ترتیب مناسب و متناظر با مولفه‌های تجارب عقلانی تعالی‌گرا شامل: اصالت، شهود عقلی، تحول درونی، پویایی و تعمق، شوق‌انگیزی و شکوهمندی امور والا می‌باشد.

کلید واژه:

تجربه زیبایی، تربیت عقلانی، افلوپین، انگیزش، تجربه متعالی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران akbargholami40@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول: r.norouzi@edu.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران mh.heidari@edu.ui.ac.ir

۴. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران m.sepahi@litr.ui.ac.ir

مقدمه:

هدف غایی تعلیم و تربیت در اسلام خداگونگی یا تشبیه به زیبایی مطلق است و نظر به اینکه که فعالیت‌های عقلانی بیشترین بهره‌مندی را از عناصر زیبایی دارند، تربیت عقلانی و رفتارهای مبتنی بر معیارهای عقلانی همواره از دغدغه‌های مهم متولیان تعلیم و تربیت است و انسان‌ها در زندگی مبتنی بر عقلانیت دارای ویژگی‌های خود رهبری، انگیزش، و تاملات عقلانی، زیبایی‌خواهی و کمال‌طلبی می‌باشند و به هنجارهای عقلانی برای تبعیت آگاهانه از احکام عقلانی نیازمند می‌باشند. دیوید هیوم^۱ (۱۸۱۸) نیز انسان معقول را کسی می‌داند که از علایق درونی پیروی می‌کند و او رفتار عقلانی و اخلاقی را از مقوله ذوق و احساس می‌داند و نیروی ذوق و درک زیبایی را با برانگیختن، نگهداری، تداوم، پایداری و کیفیت فعالیت‌های ذهنی افراد ملازم می‌داند به همین دلیل از نظر او تفاوت در ذوق ناشی از تفاوت در ادراک زیبایی است و هر نفسی ذوق و زیبایی متفاوتی را ادراک می‌کند (Buckle, 2007).

رویکردهای انسان‌گرا نیز در فرایند یادگیری به پیوستگی عقلانیت و ادراک زیبایی و انگیزش‌های ناشی از آن اذعان دارند و از نیازهای وجودی مانند گرایش به زیبایی به عنوان محرک فعالیت‌های یادگیری نام می‌برند. نظریه‌های شناختی انگیزه را با منابع درونی و بیرونی همراه می‌دانند و انگیزه‌های درونی به خاطر خوشایندی نفس در انجام فعالیت و انگیزه‌های بیرونی به خاطر پاداش‌های مادی تحقق می‌یابند. نیازهای درونی موجب پشتکار، و کیفیت و ایجاد انرژی بیشتر در افراد می‌شود. زیرا علاقه واقعی و پایدار ناشی از فعالیت به خاطر خود آن فعالیت می‌باشد. علاقه نفس به زیبایی از نیازهای درونی و همان نیازهای وجودی است که بازتابی از علایق درونی انسان برای خودشکوفایی و رشد و شناخت موقعیت کلی فرد و اصلاح آن می‌باشند.

روانشناسی انسان‌گرایانه^۲ انگیزه‌های رفتاری انسان را به صورت یک کل واحد و هماهنگ شامل احساسات، افکار و رفتار در نظر می‌گیرد و بر آگاهی ذهنی افراد از خود و موقعیتش تاکید دارند. کارل راجرز^۳ گرایش به شکوفا شدن را یک انگیزش بنیادی می‌داند و بر این باور است که هر موجود انسانی یک منبع انرژی مرکزی دارد که تابع کل وجود اوست و باعث گرایش او در جهت تحقق قابلیت‌ها، شکوفا شدن، بقاء و ارتقاء است (Rogers, 2008). بنابراین روانشناسان انسان‌گرا معتقدند که برای ایجاد انگیزش مناسب در افراد باید منابع درونی مانند زیبایی‌خواهی و احساس شایستگی خودمختاری و عزت نفس را در افراد افزایش داد (Seif, 2013). زیبایی‌خواهی به عنوان یک نیاز وجودی ویژه نفس انسانی است که موجب کسب معنا و طراوت بخشی به زندگی و وسیله کمال نفس و نیازی برخاسته از ذات نفس است که دست‌یابی به آن موجب آرامش انسان می‌شود.

پژوهش‌های گوناگونی وجود رابطه معنادار بین انگیزه درونی و ادراک زیبایی و عملکرد تحصیلی را مورد تایید قرار داده‌اند (Tamannaifar & Gandomi, 2011). انگیزه‌های وجودی و درونی مانند ادراک زیبایی سبب می‌شود که دانش‌آموزان و دانشجویان تکالیف شخصی خود را برای رسیدن به اهداف خود در سطح مشخصی از تخصص مهارت و موفقیت تکمیل کنند و رفتارهای افراد با انگیزه درونی، پرانرژی، هدفمند، جهت‌دار و با ثبات است (Amrai et al. 2011). تجربیات و تفاسیری مثبت و منفی که افراد از این تجربیات به عمل می‌آورند موجب پیشرفت و یا بازدارندگی رشد آنها می‌شود و به تبع آن مفهومی از هویت فردی در آنها گسترش می‌یابد.

۱. David Hume

۲- این دیدگاه تحت تاثیر کارل راجرز و آبراهام مازلو بوده است و خودشکوفایی فردی را در کانون توجه قرار داده‌اند.

۳. Carl Rogers

آبراهام مازلو^۱ مهمترین خصوصیت انگیزش را گرایش و اشتیاق فرد برای ارضای نیازهای سلسله مراتبی و وجودی و متعالی می داند که به واسطه ارضای نیازهای پایین تر ظهور می کنند. گرایش به نیازهای وجودی نه به دلیل کمبود بلکه به واسطه علاقه انسان به رشد و شکوفایی برانگیخته می شوند (Glover, 2003).

یکی از قوای درونی و انگیزشی نفس انسان قوه ذوق است و پرورش قوه ذوق متریان بر مبنای ادراک زیبایی امکان پذیر می باشد و زیبایی خواهی از نیازهای درونی و وجودی و متعالی انسان است. ادراک و تجربه زیباشناسی می تواند بستری برای انگیزش و میل درونی به انجام فعالیت های تعالی بخش و سطح بالایی مانند جستجوگری و حقیقت خواهی و تعالی فعالیت های عقلانی باشد. از آن جاکه ماهیت زندگی انسان عقلانی است، بنابر این حیات عقلانی به علت برخورداری از جامعیت، کمال، و اعتدال از زیبایی نیز برخوردار است به علاوه فعالیت های عقلانی، عواطف و علایق زیباشناختی را نیز در برمی گیرند. تجارب زیباشناسی با ویژگی هایی مانند کلیت و انسجام، وحدت و بدون واسطه بودن همراه است و موجبات تعامل بیشتر فرد با محیط می شود. تعامل میان جنبه های وجودی انسان مانند احساس شناخت و عمل در افراد را فراهم می آورد. تجارب زیباشناسی با جذابیتی که دارند می تواند به عنوان پاداش یادگیری در تجارب تربیتی متریان در نظر گرفته شود. به همین دلیل مطالعه مقوله زیبایی از موضوعات مورد علاقه بشر در طول تاریخ بوده است. تاملات زیباشناسی از عصر اسطوره آغاز شده و به تعبیر تاتارکیویچ، انسان یونانی باستان به هر چیزی که لذت بخشد و مجذوب کند و انسان را به تقدیر و ستایش وادارد زیبا می گوید (Tatarkiewicz, 2005).

افلوپین (۲۰۵ م) فیلسوف نوافلاطونی سعادت نفس فردی را در بازگشت به زیبایی مطلق و آغاز این مسیر را التفات نفس به زیبایی های محسوس می داند. او هنر و زیبایی را یکی از ابزارها و راه تعالی معرفتی نفس به سوی زیبایی مطلق معرفی می کند زیرا دیدن زیبایی ها نفس را به شوق و تحرک می آورد (۱۳۸۹: ۷۱). افلوپین تعامل و ارتباط هنرمند (مدرک زیبایی) و فیلسوف (عالم عقلانی) برای صعود به جهان معقول و دیدار فوق هستی لازم و ضروری می داند.

افلوپین در رویکرد زیباشناسی بر خلاف افلاطون هنر را پایین ترین مرتبه از درجات شناخت نمی داند و آن را تقلید از امر محسوس معرفی نمی کند بلکه هنر را تقلید از امر معقول می دانست. او جایگاهی متعالی برای هنر و زیبایی قایل شدند. آن را محاکات صور معقول معرفی می کرد. نوآوری دیگر افلوپین در زیبایی شناسی ایجاد نسبت میان عقل، هنر و زیبایی بود. و نیک بختی انسان را در حفظ تعادل این عناصر می دانست. او زندگی حقیقی را دارای زیبایی می داند و این زندگی در حوزه عقل قابل تحقق می دانست و زندگی های دیگر ناقص زشت و تصاویری از زندگی و در مواردی عدم زندگی می دانست (Plotinus, 2010) بنابراین، نظر به وجود پیوند مستحکم عقل و زیبایی و حیات معقول از نظر افلوپین پژوهش در اندیشه او به عنوان فیلسوفی نوافلاطونی ضرورت می یابد.

بررسی پیشینه پژوهشی نشان می دهد که صرف نظر از محدود پژوهش هایی مشابه، پژوهشی با موضوع این پژوهش تحت عنوان تعالی تجربه عقلانی بر مبنای زیباشناسی از دیدگاه افلوپین انجام نشده است.

انتون^۲ در پژوهش خود با موضوع "کارکرد هنر و زیبایی نزد افلوپین" زیبایی شناسی و هستی شناسی و معرفت شناسی را تفکیک ناپذیر، و زیبا شدن را وسیله کسب معرفت می داند، و با زیبا شدن هستی و معرفت برای نفس تحقق می یابد او هنر را صورت معقولی می داند که در اندیشه هنرمند قرار دارد و هنرمند آن را در ماده تحقق می بخشد. (Anton, 1967) متقی و نوروزی نیز در پژوهش خود به تبیین تربیت زیباشناسی از منظر علامه جعفری پرداخته و به این نتیجه

* . Abraham Maslow

۲. Anton, J. P.

دست یافته‌اند که زیباشناسی در حوزه‌های درون فردی و برون فردی و اعتقادی کارکرد آموزشی و تربیتی دارند (Mottaghi & Reza ali, 2014).

شریف زاده، و همکاران در پژوهشی به عنوان "جایگاه زیبایی شناسی در تعالی تربیت دینی" بر این باورند که میان مولفه‌های تربیت دینی و مولفه‌های زیباشناختی تناسب وجود دارد و استفاده از مولفه‌های زیباشناسی در فرایند تربیت، زمینه‌ی تقویت و تحرک و تجربه و التزام درونی را فراهم می‌سازد (Sharifzadeh et al., 2016).
کرد لو و همکاران در پژوهشی با عنوان تبیین زیبایی شناسی / دیدگاه جان دیویی نتیجه می‌گیرند زیبایی شناسی، تجربه و دانش با یکدیگر مرتبط و دارای کارکرد تربیتی هستند (Kord et al., 2020).

حسین زاده و همکاران در پژوهشی با عنوان "وجه تربیتی زیبایی در ترکیبات و صفی قرآن و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت" هدف غایی تربیت را تشبیه به زیبایی مطلق می‌داند و گستره مقوله زیبایی در قرآن را در حوزه فردی و بین فردی و امورحسی و انتزاعی فراگیر می‌داند و برای آن وجه تربیتی مانند: زیبایی در عمل زیبایی در رفتار و زیبایی در امور عینی و انتزاعی قایل است و عمل مداری، اتقان حکم، عدالت و انصاف، احترام و قدر شناسی و غیر خواهی را ابعاد زیبایی در قرآن می‌داند (hossienzadh. et al. ۲۰۱۴).

نهایت این که هیچ یک از پژوهش‌های انجام شده مستقیماً به موضوع مقاله حاضر نپرداخته‌اند. پژوهش حاضر به دلیل نقش مهمی که زیبایی شناسی و تربیت زیباشناختی متریان در غنای تجربه‌های تعلیم و تربیت دارد، رونق قابل توجهی که تربیت زیباشناختی در بهبود وضعیت خشک و بی روح حاکم بر زندگی ماشینی امروز دارد و همچنین نقش مقابله‌ای تربیت زیبایی شناسی در مقابل چالش تقلیل عقلانیت حقیقی و صعود گرایانه به عقلانیت ابزاری سود گرایانه و بازاری شده دارد بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد، ضمن این که در تدوین مبانی فلسفی و کارکردهای تربیتی، زیباشناسی و روش‌های عملی ناشی از آن امروزه در تعلیم و تربیت مورد اقبال قرار گرفته است، به طوری که سند تحول^۱ بنیادین آموزش و پرورش / ایران زیبایی و هنر را از نمودهای تعالی بخش حیات بشری و از تمایلات فطری انسان دانسته است، این سند نقش هنر و زیبایی در تکامل فردی و اجتماعی متریان مورد تاکید قرار داده است. لذا تعالی بخشی به تجربه‌های عقلانی از طریق تجارب زیبایی شناسی و عرضه معیارهایی برای زشتی و والایی پدیده‌ها و روش‌های تعامل اثر بخش می‌تواند مورد استفاده و ارزیابی و ارزش‌گذاری پدیده‌های پیرامونی برای برنامه‌ریزان آموزشی (مربیان و متریان) قرار گیرد. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها است که:

۱- تعالی تجارب عقلانی از منظر افلوطین چگونه است؟

۲- با عنایت به اندیشه‌های افلوطین نقش تربیتی زیبایی در تعالی تجارب عقلانی چگونه است؟

روش پژوهش

روش این پژوهش، اسنادی، توصیفی و تحلیل مفهومی^۲ است که از الگوی قیاس عملی فرانکنا جهت استخراج اهداف تربیت عقلانی افلوطین استفاده شده است. زیرا ابتدا به تحلیل و توصیف رویکرد تربیت عقلانی فیض محور پرداخته می‌شود و سپس از قیاس عملی و تحلیل هنجاری^۳ جهت استخراج هدف‌های تربیت عقلانی بر مبنای دیدگاه زیبایی شناسی افلوطین

^۱ - مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۳۹۰

۱. Conceptual Analysis

۲. Normative analysis

پرداخته می شود. قیاس عملی فرانکنا مبتنی بر قیاس نظری و عملی ارسطو است که کاربرد قیاس نظری در قلمرو حکمت نظری و متافیزیکی و کاربرد قیاس عملی در حکمت عملی و اخلاق و تربیت و سیاست می باشد. جامعه آماری این پژوهش اسناد و ترجمه های دست اول متن انشادهای و رساله های ۵۴ گانه افلوپین و مقالات و کتابهای نوشته شده در دسترس در باره اندیشه افلوپین می باشد که با تمرکز بر تربیت عقلانی از منظر افلوپین بررسی گردیده است. که برای یک دست بودن ارجاعات متنی ترجمه فارسی محمد حسن لطفی (1389) مبنای تحلیل^۱ قرار گرفته است و این متن نیز برمبنای ترجمه متن آلمانی ریشارد هارد^۲ (1956) بوده است. و در مواردی مقایسه متنی با ترجمه انگلیسی استون مکن^۳ (1872) مطابقت گردیده است. و همچنین از ترجمه عربی اثولوجیا توسط ابن ناعمه حمصی (1378) و از تفسیر امیلسون (۲۰۰۷) از نظرات افلوپین در باب عقل استفاده گردیده است و ویژگی ممتاز این پژوهش متن محور بودن آن است که در مرحله اول با تحلیل متن و مقایسه متن فارسی با متون ترجمه انگلیسی به اعتبار یابی ترجمه ها اقدام گردید و با تحلیل مضمون متن مقولات و مولفه ها استخراج گردید.

در این پژوهش در پاسخ به سوالات پژوهش با رویکرد استفاده از فلسفه چون روش و ساختار ابتدا به تحلیل پرداخته می شود و سپس از الگوی بازسازی شده فرانکنا^۴ استفاده می شود که الگوی پیشرونده است زیرا به ایجاد و تولید رویکردها و روش ها و اهداف تربیتی می انجامد. باقری با افزودن یک گزاره مقدماتی هنجاری آغازین و یک گزاره مقدماتی توصیفی ارزش یا هدف بنیادین را به شکل نتیجه یک قیاس عملی در نظر می گیرد. مفهوم مبنای در این روش به صورت گزاره ای توصیفی در نظر گرفته شده که واقعیتی را بیان می کند اعم از آنکه واقعیتی ماوراء طبیعی و فلسفی یا طبیعی و یا معرفت شناسی یا ارزش شناسی و یا الهیاتی باشد. گزاره های مبنایی تاثیر خود را در تعیین ویژگی اهداف اساسی تعلیم و تربیت و نیز ساختار مفهومی تعلیم و تربیت آشکار می سازند (Bagheri et al., 2010). بنابراین ابتدا مولفه های واقع گرا در تجربه های عقلانی تعالی تبیین می گردد و براساس مبنای اندیشه افلوپین اهداف واسطی تربیت عقلانی را که مبنایی برای استخراج گزاره های هنجاری و روشی در ایجاد تجربه عقلانی تعالی گرایانه می باشد استنتاج می گردد.

مبنای نظریه فیض افلوپین

از دیدگاه افلوپین موجودات هستی نشأت گرفته از واحد نخستین و واحد امکان همه چیز و عقل و زندگی و موجودات همه از او صادر و به او بازگشت می کنند (Emilsson, 2017). واحد کمال مطلق است که از شدت پر بودن هم چون چشمه ای فیاض می جوشد و از این فیض موجودات و مخلوقات به ضرورت پیدایش می یابند همان گونه که شدت درخشش خورشید به پراکنده شدن شعاع های نور آن به اطراف و روشنایی اطراف منجر می شود. فیض در هستی جنبه زمانی ندارد و حکایت از ترتیب منطقی موجودات است. هر چه از واحد دور شوند از وحدت آنها کاسته، و به کثرت آنها افزوده می شود

^۱ - تحلیل متنی واستخراج گزاره ها ومقولات مقاله حاضر از پایان نامه نگارنده نویسنده مسئول مقاله استخراج گردیده است.

^۲. Richard Harder

^۳. Stephen Mackenna

^۴ - روشی استنتاجی و فلسفی است که فرانکنا آن را در تعلیم و تربیت قابل کاربرد می داند که در آن دو مقدمه ترکیب می شوند تا بتوان نتیجه ای را به صورت توصیه هایی هنجاری مربوط به هدف یا روش در تعلیم و تربیت فراهم آورد. مقدمه اول که هنجاری است از فلسفه اخلاق اخذ می شود و مقدمه دوم که واقع نگر است از فهم متعارف، علم یا فلسفه به دست می آید (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴).

. عقل اولین صادری است که از احدیت صادر می‌شود و او نیز چون مبدء خود را تعقل می‌کند بارور می‌شود و مرتبه مادون خود را پدید می‌آورد (Al-Fakhouri, 2007). افلوطین عقل را منشا و حقیقت زیبایی می‌داند هرچه را از او فیضان می‌یابد و با او نسبت یابد به تنهایی زیباست. در مرتبه دوم نظام فیض، نفس کلی قرار دارد که واسطه عالم معقول و محسوس است و وجود او نتیجه لبریزی و فیضان عقل است نفس فردی اگر از زیبایی عقل بهره‌مند شود به منشا زیبایی تشبه پیدا می‌کند و برای رسیدن به اصل زیبایی باید خالص تزکیه شود و در مرتبه سوم طبیعت و ماده یا هیولا پایین‌ترین مرتبه می‌باشد که هستی ظاهری یا لاجود و بنیاد زشتی است. (Rahmani, 2011)

افلوطین فیلسوف نوافلاطونی در رویکرد زیبا شناسی خود عقل، هنر و زیبایی را مرتبط به هم می‌داند و راه‌های رسیدن به احد را در فلسفه ورزی و موسیقی (هنر) و عشق به زیبایی می‌داند. فیلسوفان و هنرمندان و عاشقان می‌توانند به صعود و سیر و سلوک نفس به عالم عقل و سکنا گزیدن آن کمک نمایند. راه هنرمند راهی در قلمرو زیبایی و درک آن است. هنرمند با کمک از فلسفه و زیست فلسفی به زیبایی مطلق روی می‌آورد. عاشق نیز که متعلق او زیبایی و خواهان زیبایی است با دیدن زیبایی محسوس اقتناع نمی‌گردد و با شیوه دیالکتیک به دنبال زیبایی معقول و اصل زیبایی است. او زندگی سعادتمندانه را با زیبایی مرتبط می‌سازد. و همه موجودات را در زندگی خواهان نیک زیبایی می‌داند. و آن را میلی نهادی در خلقت می‌داند. و خو شبختی نفس فردی را در دیدار زیبایی نخستین و زیبایی معقول می‌داند. او اندیشیدن و عشق به زیبایی را برای تعالی نفس ضروری می‌داند. و با مطرح نمودن نظریه صدور و سلسله مراتبی موجودات از احد نشان می‌دهد صدور مرتبه مرتبه از منشاء اصلی فاصله می‌گیرد و هر مرتبه از وحدت اصیل و کمال احد بهره کمتری دارد و هر چیزی در نهایت از احد صادر گردیده است بنابراین در پس کثرت ظاهری اتصال و وحدتی در مراتب وجود نهفته است و در نهایت هر چیزی میل دارد به منشاء خود باز گردد تا با او دوباره متحد گردد و از این مقوله تحت عنوان نظریه تنزل و بازگشت یاد می‌شود. وی برای رسیدن نفس به اصل زیبایی که همان غایت تربیت است، استفاده از تجربه عشق و هنر و زیبایی و آگاهی نفس را پیشنهاد می‌کند. دست‌یابی به یک درک شهودی و بی‌واسطه را از ضرورت‌های سیر صعودی نفس می‌داند، او درک زیبایی را توسط انسان ممکن، و برای آن مقدماتی مانند خلوص، زیباشدن و تطهیر نفس را در نظر می‌گیرد. اگر نفس بخواهد به دیدن زیبایی خو بگیرد، و قدرت نگریستن به خورشید (اصل زیبایی) را پیدا کند باید به رفتارهای زیبا و سپس به آثار زیبا بنگرد. هدفش از زیبایی، زیبایی نفس انسان است، که آثار هنری را به وجود می‌آورد، دیدن این زیبایی را مشروط به مقدماتی می‌داند که هر فردی در رابطه با نفس خود انجام می‌دهد او زیبایی واقعی نفس را در عقلانی شدن و خردمندی می‌داند که نفس با چشم عقل زیبایی‌ها را درک می‌کند و این خود وابسته به خود شناسی نفس و خالص شدن او است. افلوطین مراحل خودیابی را سه مرحله می‌داند: مرحله اول آگاهی از جایگاه و منزلت خویش در منظومه هستی که مناسبات خود را با عقل و واحد نخستین درک کند مرحله دوم تعامل و ارتباط با نیروی عقلانی و آگاهی از ماهیت آفرینشگری و هستی بخشی نفس است که او نسبت به موجودات نقش حیات بخشی و تحرک بخشی دارد. و مرحله سوم کسب آرامش و وحدت نفس است نفس در می‌یابد که ارزش همه موجودات زمینی و آسمانی به بهره‌ای است که از نفس کلی دریافته‌اند در این مرحله نفس با عقل و مبدا خود یگانه می‌شود. (Plotinus, 2010) نفس انسانی رونوشتی از عالم بالاست. شر و زشتی که در آن هست، کژی و کاستی‌هایی است که در این رونوشت راه یافته است. افلوطین خودشناسی را راهبرد اصلاح و هدایت نفس می‌داند. که در قدم اول با روش باز شناسی به کسب ارج و احترام و منزلت نفس نسبت به ما دون او و آن چه به آنها هستی بخشیده است دست می‌یابد و در قدم دوم با آگاهی از اصل و منشاء خود و سنخیت معنوی و والایی که دارد ضرورت بازگشت به سرمنشاء حقیقی خود

را کسب می کند. بنابراین انسان باید ابتدا با خودشناسی نفس خویش را به نور اعتماد و معرفت تزکیه کند و آنگاه به هستی نظر کند و زیبایی هستی را ادراک نماید.

نفس اگر روشنایی و جلای عقلانی پیدا کند، در پرتو روشنایش همه زیبایی ها را درک می کند. افلوپین احد را فراتر از منشاء زیبایی، و معرفت به او را زیباترین و دل انگیزترین واقعیت می داند، که عشق و اشتیاق بی حد و مرزی را نسبت به زیبایی در آدمی بر می انگیزد. در نتیجه نفس هر موجود زیبایی را مشاهده کند، همیشه موجود زیباتری را بر فراز آن می جوید، که آن صورت زیبا را پدید آورده باشد. و تا فوق زیبایی که خود قوام بخش به همه زیبایی ها می باشد صعود و جستجو می کند. بنابراین افلوپین دیالکتیک عمودی و تکاملی زیبایی همراه با اندیشه ورزی را، ابزاری برای کسب وحدت و تجربه معرفتی می داند که نتیجه آن تعالی نفس می باشد. از منظر افلوپین نفس انسانی برای داشتن تجربه های متعالی عقلانی باید از هنر و زیبایی و فلسفه ورزی استمداد نماید. عشق به زیبایی اگر با دیالکتیک عقلی همراه شود تجارب عقلانی را غنی و سرشار می نماید. برای تبیین این رابطه به تحلیل مولفه های تجارب عقلانی متعالی پرداخته می شود.

مولفه های تجارب عقلانی تعالی گرا:

اصالت:

یکی از ویژگی های تجربه عقلی و متعالی اصالت و حقیقی بودن آن است. اصالت در مقابل جعل، مجاز و خودفریبی می باشد تجربه اصیل با خود حقیقی فرد و آگاهی های شهودی او در ارتباط است و باید به خود آگاهی و خود یابی فردی منجر شود. افراد در پرتو آن از نقاط قوت و ضعف و ظرفیت های خود آگاه می گردند. روش افلوپین در تعالی تجارب اصیل خودیابی و خلوص و مراقبه نفس است.

روش خلوص و مراقبه نفس بر مبنای خودشناسی

افلوپین بنیادی ترین تجربه را آگاهی از خویشستن می داند. او خودشناسی را روش دست یابی به زیبایی نفس در نظر می گیرد و رشد معنوی انسان را وابسته به خود آگاهی، و آن را معرفتی حقیقی می داند. و بر این باور است که هر فردی که خود را تعقل کند همه هستی را تعقل کرده است. او خود واقعی انسان را نفس اندیشنده، که برای شناخت خود باید مراحل را در نظر گیرد: اولین مرحله از خود شناسی را رهایی و تطهیر^۱ و آزادی از سلطه جسم می داند که با آگاهی از حدود معرفت نفس، باید بداند که آیا استعداد و توانایی و امکان و صلاحیت و قابلیت شناخت خود را دارد؟ نفس در مرحله دوم خودشناسی، باید به اندیشه و فلسفه ورزی بپردازد بداند که او پدیدآورنده و نظم دهنده موجودات و ارجمندتر از همه آنها است و موجودی جاودانه و زوال ناپذیر است در مرحله سوم نفس فردی باید از اندیشه فراتر رود با آگاهی شهودی آرامش و اعتماد کسب کند و در نهایت سکوت روی به نفس کلی آورد و رابطه او را با پدیده ها و زندگی بخشی و مراقبت و تدبیرش را بر موجودات دریابد. افلوپین نفس را دارای دو وجه می داند: جنبه فروتر آن که مرتبط با اجسام و ابدان نفس جزیی نامیده می شود و جنبه برتر آن را که با عقل و الوهیت مرتبط است نفس کلی می نامد. در مرحله چهارم

^۱ catharsis

نفس انسانی باید با اعتلا یافتن به مقام وحدت بداند که موجودی تحول‌پذیر و خدایی و ارجمند است و می‌تواند مقام خدایی کسب کند و جایگاه اصلی خود را باز یابد. منظور از مقام خدایی که همان مقام نفس کلی است که از نظر افلوپین نقش خدایی و ربوبیت در عالم و تدبیر عالم را دارد. در این مرحله باور به تعالی نفس کسب می‌شود و عملاً پای در راه صعود گذاشته می‌شود. "پای در راه صعود بنه و بدان که راهی دراز در پیش نداری" (Plotinus, 2010). نفسی که در این راه پای گذاشته باشد اگر زیبا شده باشد و نیرو و قابلیت داشته باشد می‌تواند خدا را در درون خود ببیند (Plotinus, 2010).

نفس زمانی به معرفت و زیبایی حقیقی دست می‌یابد که خود را پیراسته و تزکیه نماید. هم چون هنرمندی سنگ تراش به خویش بنگرد هر چه زیادی و افراطی است از خود بتراشد و با پیراستن و جلا دادن به روشنائی فضیلت دست یابد و با خلوص با خویشتن یگانه گردد زیرا کسی که می‌خواهد نیکی و زیبایی را ببیند باید نخست همانند خدا شود چون چشمی که می‌خواهد خورشید را ببیند باید همانند خورشید شود. از آنجا که نیک و اصل زیبایی در همه جا حضور دارد و همه هستی در طلب نیکی می‌باشد. نفس انسانی نیز اگر خود را خالص کند و از آلودگی‌ها پیراسته شود به خودآگاهی دست یابد، این آگاهی اصیل می‌تواند راهی برای دستیابی به اصل زیبایی باشد. زیرا حقیقت نفس با زیبایی مطلق خویشاوندی دارد. باعنایت به مطالب فوق مقدمات و نتیجه قیاس عملی ۱ به شرح ذیل می‌باشد.

مقدمه اول قیاس عملی ۱: نفس فردی باید به تجربه زیباشناختی دست یابد (گزاره هنجاری).

مقدمه دوم قیاس عملی ۱: تجربه زیبا شناسی در گرو خودشناسی و مراقبه نفس است (گزاره واقع‌نگر).

نتیجه قیاس عملی ۱: متربی باید به خودشناسی و مراقبه نفس بپردازد (گزاره هنجاری).

خودپایی و آگاهی از قابلیت‌ها و امکانات نفس و شناسایی مبدء و معاد و وظایف خود الزاماتی برای نفس ایجاب می‌کند که با تامل در خویشتن معارف و شناخت او نسبت به خود پیرامون او بیشتر می‌شود و با درک خویشاوندی خود با زیبایی و خیر باعث سوگردانی نفس از ناخالصی‌های مادی می‌شود، چون ارزشمندی خود را در خلوص هرچه بیشتر و اعراض از آلودگی‌های مادی می‌داند. افلوپین خوداندیشی را نوعی بیداری و فارغ شدن و جدا شدن از تن می‌داند. لذا افراد با شناخت منزلت خویش در هستی در تنظیم مناسبات خود با هستی عاقلانه‌تر می‌تواند تصمیم‌گیری کنند. دل بستگی به تعلقات نتیجه عدم شناخت خود و حقیر شمردن خود و از یاد بردن جهان معقول است. خودشناسی بستر و مدخل عقلانیت و فعالیت‌های عقلانی و دروازه تعالی عقلانی نفس است.

۲- جامعیت (کفایت در شواهد)

از دیگر ویژگی‌های تجارب متعالی جامعیت شهودی و بی‌واسطه بودن آن است. شهود در دو سطح شهود حسی و ظاهری و شهود عقلانی رخ می‌دهد. در تجارب شهودی و مستقیم، خطا و اشتباه کمتر رخ می‌دهد. مشاهده و شواهد کلی یک دفعه‌ای برای فرد مشخص می‌شود که تجربه آن باعث انسجام و وحدت در دریافت تجربه و روشن شدگی ادراکی برای تجربه‌کننده آن می‌شود. در شهود اتحاد فاعل شناسنده و متعلق شناسایی ضرورت دارد افلاطون-----ون نیز رویت مفهوم‌های مجرد با دیدن نفس مقسودور می‌دانست (Plato, 2001) از شهود به نوس تعبیر می‌شود نوس سطحی از تفکر و ادراک شهودی و بی‌واسطه است که موضوع خود را بدون واسطه می‌یابد و به آن متحد می‌شود و نیاز به تفکر

استدلالی در باره آن موضوع نیست. (Armstrong, 1973) صورت های مثالی همه اشیا در نوس وجود دارند ادراک های شهودی مستقیم و بی واسطه و فارغ از هر گونه مفهوم هستند.

روش مشاهده و تجسم حقایق بر مبنای شواهد و زیبایی های محسوس

در منظومه فلسفی افلوپین هر تصویر خود یک معرفت است و تمامی هستی تصویری از واحد نخستین می باشد و هر رده از هستی تصویری از رده بالاتر از خود است. افلوپین برای اعتبار بخشیدن به دانش تصویری زیرکی و هو شمندی دانایان مصری را در ابداع خط تصویری بیان می کند. "در معرفت تصویری مقدمات و نتیجه واحد و با هم نمودار می گردند و نیازی به توالی معرفتی نیست معنا به شکلی شکفته و گسترده پدیدار، و جزییات خود را عیان می سازد. هر تصویر دانش و معرفتی است که در عین حال مقدمات آن دانش با یک نگاه دریافت می شود. زیبایی این دانش در این است که آنچه از طریق پژوهش و تحقیق استدلالی روشن نمی شود و یا روشن شدن او مستلزم کوشش فراوان است. پیش از هرگونه تحقیق و کوششی حاضر است" (Plotinus, 2010). در این نوع معرفت تمامی معرفت یک باره دریافت می شود و برای بازیافت آن نیازی به مقدمات نیست. یک نوع دانش بی برهان که محتوی آن با عبارات و کلمات بیان نمی شود. این دانش زمان مند نیست، چون همراه با دیدن و نظاره، کلیت معرفت را به شکلی جامع درمی یابیم تصویری که در اندیشه می آید تمامی جزییات خود را با خود دارد و دانش تصویری با نیروی دیدن و نظاره همراه بوده و معرفتی است که یکباره برای شخص حاصل می شود. با استدلال و قیاس همراه نیست. دانش تصویری نیازمند مقدمه و نتیجه و دستور زبان نیست. مایه های اندیشه را با هم و یکباره با خود دارد. افلوپین زندگی عقلانی را تصویری از عقل می داند که کامل و دربرگیرنده کل هستی است. زندگی عقلانی چون تصویری از عقل است هیچ گونه نقصی ندارد، و نوعی اندیشه غیربرهانی است که خود شامل تمامی اصول معقول و اندیشه ای واحد و بزرگ و کامل است، اندیشه ای که بر همه اندیشه های دیگر احاطه دارد و هر چه ما به عنوان نتیجه عقلی می بینیم در او وجود دارد. از ویژگی های دانش تصویری، بی واسطه و مستقیم و صادق بودن آن است به همین دلیل افلوپین معتقد است که عقل حقیقی چون واسطه به پندار و مقدمات نیست هرگز دچار فریب و اشتباه نمی شود (Plotinus, 2010). افلوپین آثار هنری را تصویرهای معرفتی اندیشه هنرمند می داند که در درون اندیشه هنرمند قرار دارند و استعاره معمار و ساختن خانه را نمونه ای از این معرفت می داند: "خانه ای که در جهان بیرونی جای دارد همین که در اندیشه سنگ ها را از آن دور کنیم چیزی جز صورت موجود در اندیشه ما (هنرمند) نیست" (Plotinus, 2010). نفس به وسیله تطبیق تصویر ظاهری با تصویری اصلی که در اندیشه و ایده درونی خود دارد، نسبت به میزان زیبایی و درستی آن صورت ها حکم می کند و در مواردی که استدلال عقلانی را در توصیف یک موضوع شگرف و والا مانند واحد نخستین به علت شکوهمندی آن ناتوان می بیند به تمثیل و مثال روی می آورد. هنری که بهره مندی بیشتری از صورت معقول، داشته باشد وحدت و هماهنگی او بیشتر و اثر زیباشناختی آن بر نفس بیشتر است. بنابراین افلوپین زیبایی اشیا محسوس را نشأت گرفته از زیبایی معقول می داند. اشیاء هنری به دلیل بهره مندی از صورت های معقول زیبا هستند. صورت های عقلی وحدت بخش و منظم کننده آنها است. لذا هنگامی که صورت معقول به چیزی که قرار است تولید شود نزدیک شود نظم سازگاری و وحدت به آن می بخشد و آن را به صورت واحدی کامل درمی آورد و همین که وحدت پیدا کرد زیبایی در آن جایگزین می شود (Plotinus, 2010).

افلوپتین زیبایی را در جامعیت و هماهنگی اجزا با کل می‌داند و وجود تفاوت‌ها و تضادها را ضروری، و برای نشان دادن زیبایی کل اجتناب‌ناپذیر است. علت تفاوت در زیبایی و زشتی به علت تفاوت حضور مثل و صورت در موجودات است "اگر زشتی در یکی بیشتر است و در دیگری کمتر، آنچه زشتی در آن کمتر است به آن علت است که بهره‌ای از مثل‌هایی دارد که نتوانسته است به نحو کامل بر آن چیره شود و آن چه زشتی در آن بیشتر است از مثلی بهره یافته است که به طریق شایسته از چیره شدن بر آن چیز ناتوان مانده است." (Plotinus, 2010).

با عنایت به مطالب فوق ساختار قیاس عملی ۲ به شرح ذیل می‌باشد.

مقدمه اول قیاس عملی ۲: نفس باید زیباییهای حقایق معقول را ادراک کند (گزاره هنجاری)

مقدمه دوم قیاس عملی ۲: ادراک زیبایی‌های حقایق معقول وابسته به تجسم سازی صورت‌های معقول می‌باشد (گزاره واقع‌نگر روشی)

نتیجه قیاس عملی ۲: مربی باید با روش تجسم مثالی و تصویری به ادراک حقایق معقول بپردازد (گزاره هنجاری)

تجربه‌های علمی همراه با توصیف و بیان گفتاری هستند ولی تجربه‌های متعالی با آشنایی بی‌واسطه همراه هستند نقش بستن صورت‌های عقلانی در جان مربی زمینه تحول و اعجاب درونی و مطابقت با صورت‌های عقلانی را در درون افراد به وجود می‌آورد. در توصیف یک امر والا و هنری تجسم و تمثیل می‌تواند اثربخش باشد چون الفاظ توانایی انتقال شکوه و عظمت آنرا ندارند. مشاهده آثار هنری تجسمی و تصویری اگر بر بنیاد اعتدال تناسب و موزونی و شواهد همه جانبه باشند بهترین تجارب معرفتی و تربیتی را با خود دارند دانش شهودی و مشاهده‌ای در باره حقایق می‌تواند در دو سطوح شهود حسی و شهود عقلی و شهود عرفانی رخ دهد و معرفت عقلانی ناشی از آن معرفتی متعالی است که خطا و اشتباه ندارد و قابل اطمینان است.

۳- تحولات درونی:

از دیگر مولفه‌های یک تجربه تعالی یافته، تحول‌آفرینی درونی و ایجاد بصیرت شخصی و درونی برای افراد است که می‌توانند با بصیرت درونی حقایق را مشاهده کنند. تحول به معنای تغییرات درونی و شناختی در اف-----راد می‌باشد. البته چنین تحولی درونی در همه افراد به یک سطح نمی‌باشد. کسب تجربه‌های تحول‌آفرین مستلزم مقدمات و شرایطی است که در شرایط عادی مقدور نمی‌باشد. و مستلزم تهذیب و سیر مراتب معرفتی نفس می‌باشد.

روش بصیرت درونی بر مبنای شواهد و زیبایی‌های معقول و باطنی

زیبایی‌های معنوی صورت‌های بدون جسم هستند که از طریق عقل در نفس انسان نقش می‌پذیرند و موجب نظم و زیبایی امور زندگی انسان می‌شوند. مشاهده زیبایی‌های باطنی و معنوی همانند مشاهده زیبایی‌های ظاهری وجد و شور در انسان ایجاد می‌کنند (Gonabadi, 1981) لذا افلوپتین تحول‌آفرینی را عاملی درونی می‌داند او عامل زیبایی محسوس ظاهری و نیکی اعمال را انعکاسی از زیبایی‌های درون می‌داند. پیشنیاز بصیرت درون را زیبا شدن نفس می‌داند و زیبا دیدن خود را در گرو بازگشت به خویشستن می‌داند. "چشم تن را باید ببندیم و چشمی دیگر بگشاییم چشمی که همه دارند تنها عده کمی از آن سود می‌جویند (Plotinus, 2010). با درون بینی و زیبایی نفس چشم بصیرت هنرمند به مشاهده زیبایی‌های عقل توانا می‌شود. در تجربه معنوی، افلوپتین بر این عقیده است که نمی‌توان با عقل استدلالی و

حصولی امر معنوی مانند: واحد را ادراک کرد. اگر برخورد و ارتباطی صورت گیرد از جنس دیدار است، البته دیداری است که شکل و صورت را نمی پذیرد (Plotinus, 2010).

دیدن احد فراتر از اندیشیدن و آن سوی اندیشیدن است (Jaspers, 2010). این دیدن از نوع بصیرت است که از طریق تفکر و شهود درونی، انسان به آن بینا می شود. یک - - - سی از پیش شرط های تجربه عارفانه انقطاع از دنیا و تعلقات جهان محسوس و سیر از ظاهر به باطن و از بیرون به درون برای نفس است. نفس از راه نوعی تماس معنوی و بدون هر گونه فکر و استدلال به واحد نخستین دست می یابد (jaeger, 2014).

تجربه های نفس با آشکار شدن و برخورد همراه است "هم این که برخوردی صورت گرفت نه توانایی و نه فرصت سخن گفتن بلکه توجه و اندیشیدن پس از آن برخورد صورت می گیرد" (Plotinus, 2010). در نتیجه باز گفتن این تجربه برای دیگران به شیوه روایت و حکایت نفس و نوعی تذکر و یادآوری می باشد.

نفس در این مرحله نوعی تلاقی و برخورد دارد که به وصف نمی آید. در این مرحله دوگانگی عالم و معلوم از میان برمی خیزد و وحدت به نهایت و کمال خود می رسد. این مرحله را به جای شنا سایی باید روشن شدگی و عیان شدن حقیقت دانست که تجربه ای فردی و غیر قابل انتقال است. افراد معدودی به این مرحله دست می یابند. افلوپین این مرحله را تذکار می نامند، زیرا در آن حالت افراد هر گونه آگاهی را نسبت به خویشتن از دست می دهند که تجربه و خلسه ای برتر از فکر و عقل می باشد. (Brihe, 1995).

با عنایت به مطالب فوق ساختار قیاس عملی ۳ به شرح ذیل می باشد.

مقدمه قیاس عملی ۳: نفس فردی باید به تجربه های معنوی دست یابد (گزاره هنجاری).

مقدمه دوم قیاس عملی ۳: دست یابی به تجربه های معنوی در گرو بصیرت و درون بینی نفس است (گزاره واقع نگر روشی).

نتیجه قیاس عملی ۳: متربی باید به روش درون بینی و بصیرت پردازد. (گزاره روشی هنجاری)

تجارب عقلانی زمانی منجر به تحول می شوند که فهمی عمیق نسبت به آنها در وجود متربی به وجود آمده باشد و ارزش های عقلانی در درون فرد جوشش پیدا کند و تلقین و تحمیل و عادت دیگر نقشی در جوشش آنها نداشته باشند. ارزش های عقلانی با پیوند با ارزش های زیبا شناسی قابلیت در وجود آدمی ایجاد می کند که ظهور این ارزش ها به عنوان هدفی تربیتی محرکی در تحول در باطن افراد می باشد. نفس زمانی می تواند به مقام بصیرت و درون بینی دست یابد تعلقات دنیوی را پشت سرگذاشته باشد و به مقام قرب معنوی دست یافته باشد و به تعبیر افلوپین با قطع همه پیوندها به مرحله وصل و اتحاد با احد دست می یابد. با برخورد معنوی با احد نفس به هدف راستین خود دست می یابد. هر مقدار ارزش گذاری های انسان روشن بینانه تر باشد میزان الزام درون ———ی او بیشتر می گردد و باورهای درونی خود زمینه ساز تحول در در کردار خواهد بود. نیک بختی نتیجه حالات درونی نفس است که به وسیله اندیشیدن و زیباسازی درونی به فرد دست می دهد و باعث نیکی اعمال می شود. بصیرت درون نتیجه یگانگی و عقلانی شدن نفس و نزدیکی او به عقل است. نفس به هر چیزی التفات داشته باشد همان چیز را مالک می گردد.

۴- تاملات هنری:

یکی از ویژگی‌های تجربه عقلانی متعالی، گشوده بودن و تعاملی بودن امر تجربه شده به سوی نفس انس--انی می‌باشد و همواره سطح جدیدی از معارف به افراد دست می‌دهد. پویایی و عمیق بودن تجربه از ویژگی‌های تجارب متعالی است. گرین بر این باور است که از طریق تربیت زیبا شناسی و برخورد با هنرها یک فضای باز و بینش شخصی در ذهن ایجاد می‌شود (Javidi Kalateh Jafarabadi & Abdoli, 2018). تجربه‌های متعالی ظرفیت تفسیر و پدیدارهای جدید با دیدگاه‌های متفاوت دارند. یکی از اهداف تربیت قوه ذوقی بهره گرفتن از تخیل صورت‌های عقلانی در تعامل با امور هنری است. تخیل و صورت‌های هنری به علت سیال بودن با تفسیر و تاویل همراه هستند و همواره دیدگاه‌ها و چشم اندازهای نوینی از تجارب به سوی تجربه‌کننده می‌گشاید.

روش تخیل بر مبنای ذوق و هنرورزی

افلوپتین هنر را صعود به سوی صورت‌های معقول و روشنایی صورت معقول را تجلی زیبایی می‌داند که در اندیشه هنرمند قرار دارد که هنرمند آن را در ماده و اجسام تحقق می‌بخشد (Plotinus, 2010). او زیبایی و هنر را در حواس بصری و شنوایی مورد توجه قرار می‌دهد. "زیبایی غالباً در دیدنیهاست و نیز در شنیدنیها مثلاً در ترکیب و نظم واژه‌ها و در انواع موسیقی زیرا نواها و مقام‌ها و آهنگ‌ها نیز زیبا هستند" (Plotinus, 2010). شنیدن دیدن و تخیل از فعالیتها و نیروی طبیعی نفس می‌باشند که نفس برای دریافت و ادراک زیبایی آنها را در حوزه فعالیت خود وارد می‌کند. افلوپتین بنیاد زیبایی را عمل ادراک حسی نفس می‌داند که از آن به عمل ساختن تشبیه می‌کند که در آن نفس وظیفه ساختن و اندام حسی نقش ابزار را ایفاء می‌کند. خانه‌ای که معمار در بیرون از ذهن می‌سازد اگر در اندیشه مصالح را از او دورکنیم خانه چیزی جز صورت موجود در درون ذهن نیست. (Plotinus, 2010).

هنرمندان چون از زیبایی‌های محیطی زود متاثر می‌شوند هنگام رویارویی با تصویرهای زیبای موجود در محیط زودتر به شوق می‌آیند و با شنیدن و دیدن زیبایی‌ها برانگیخته می‌شوند و به تکمیل و آفرینش بیشتر زیبایی با الهام از صورت‌های عقلانی می‌پردازند. هنرمند در تولیدات خود از هنرهایی که با حس دریافتی هستند شروع می‌کند و با تولید هنرهایی که با طبیعت نفس سنخیت دارند می‌پردازند. تجربه زیباشناختی ناشی از فعالیت نفس است که در آن حکم به زشتی و زیبایی یک امر می‌شود (O'Meara, 1995). بنابراین هنرهایی که زیبایی معقول بیشتری دارند از نظر افلوپتین ارجح و زیبایی بیشتری دارند. افلوپتین با ذکر استعاره رقص به تبعیت جهان هستی از اصول و نظم عقلانی اشاره می‌کند. "او زندگی را یک فعالیت هنرمندانه همانند حرکت رقصنده‌ای در حال رقص، می‌داند که هنرمند تصویری از فعالیت زندگی هنرمندانه را به ما نشان می‌دهد حرکات هنرمند صورت آفرینی اوست" (Plotinus, 2010). بر اساس مطالب فوق مقدمات و نتیجه قیاس عملی ۴ به صورت ذیل می‌باشد:

مقدمه ۱ قیاس عملی ۴: نفس فردی باید به توسعه تجربه‌های زیبایی شناسانه بپردازد (گزاره هنجاری)
مقدمه دوم قیاس عملی ۴: توسعه تجربه زیبایی شناسی در گروه مهارت تخیل و نظاره صورتهای عقلانی است. (گزاره توصیفی)

نتیجه قیاس عملی ۶: نفس فردی باید به پرورش مهارتهای تخیلی (استعاره و تمثیل ...) بپردازد. (گزاره هنجاری)

صورت های عقلانی نفس را به تخیل و خیال ورزی آشنا می کند. خیال ورزی و تخیل زمینه همدلی را میان انسانها فراهم می آورد و و سایل و اهداف تعلیم و تربیت را به هم مرتبط و شکاف بین و سیله و اهداف تربیت را برطرف می سازد. اثرات اعمال هنری تنش زایی، دقیق نمودن ادراک، توسعه تخیل و تقویت همدردی متقابل می باشد (Hurst, 2006). تخیل ابزار خلاقیت است که امکان و قابلیت هایی برای قوای نفس به وجود می آورد که فعالیت های عقلانی پویاتری داشته باشد و از آنجا که نفس از اصالت و حقیقت برخوردار است قوه عقلی به او نزدیک تر است و از جایگاه برتری برخوردار است خیال از قوای حسی برتر است نیروی حسی تنها با مواجهه با امور حسی منشا اثر می شوند قوه خیال برای اثر بخشی نیازی به روبرو شدن و حضور امور حسی و خارجی ندارد و نیروی خیال به عقلانیت انعطاف و پویایی و تعالی بیشتری می بخشد.

۵- مطلوبیت ذاتی :

فعالیت های عقلانی دارای مطلوبیت ذاتی و همراه با زیبایی و جاودانگی هستند. درک زیبایی آن وابسته و قایم به ادراک کننده آن است. امور عقلانی به واسطه زیبایی معنوی شوق انگیز هستند. و انگیزشی برای دست یابی و منزل گزیدن در آنها برای نفس انسانی به وجود می آید. و این فعالیت ها عقلانی به علت جذابیت و زیبایی ذاتی متعلق عشق، قرار می گیرند. ویژگی جستجوگری و حقیقت یابی و زیبایی خواهی میلی فطری هستند همواره انسان را به سوی لذت کشف حقیقت و دریافت واقعیت ها سوق می دهد.

روش منزلت یابی نفس برمبنای جذبه حسن

افلوپین عشق را احساسی می داند که در نفس پیدا می شود، و او را به سوی نیکی هدایت می کند و همواره دارای وجه التفاتی و ناظر به متعلقی است و زیبایی مطلوب و متعلق عشق است، که بر زمینه ای از آگاهی و ادراک به وجود می آید. نفس به وسیله عشق زیبایی را به دو صورت جستجو می کند: یا زیبایی اولیه را می بیند از این زیبایی می گذرد و به زیبایی بالاتر می رود و مراتب دیالکتیکی زیبایی را بدون توقف طی می کند و نفس به واسطه عشق به زیبایی برتر متعالی و زیباتر می شود. و یا اینکه در مرحله اولیه ادراک زیبایی متوقف می شود. "این خواهش (عشق) یا ناشی از طرز فکری پاک است که با زیبایی مطلق سروکار دارد و یا مقصدش این است عملی عاری از زیبایی انجام دهد" (Plotinus, 2010). افلوپین توقف عشق در منزل های مجازی اولیه را نکوهش می کند که مبدا به سرنوشتی نارسایی و عشق به سایه ها دچار شوند (Plotinus, 2010). منازل محسوس و مجازی شایستگی سکونت و توقف برای نفس ندارند.

ارسطو نیز عشق را کوشش درونی آدمی برای تحقق بخشیدن به طبیعت خود می داند. و خاستگاه عشق زیبایی است و تا زیبایی نباشد عشق به وجود نمی آید. زیرا عشق خواهان و در طلب زیبایی است (jaeger, 2014). عاشق هنگامی که از معشوق بهره ور شود به راستی به او حس تعلق و تصاحب دست می دهد و زندگی تازه ای کسب می کند، و با دست یابی به زیبایی حقیقی احساس بی نیازی می کند، و در اوساکن و آرام می شود و در کمال تنهایی با معشوق هماهنگ و یگانه می شود. نفس عاشق با نظاره معشوق حقیقی از روشنائی معقول آکنده می شود و زندگی حقیقی کسب می کند (Plotinus, 2010). عشق گرایش عمومی همه پدیده ها به سوی خیر برتر و بالاتر می باشد و هر موجودی در طلب خیر خود می باشد. خیر هر چیزی در مراتب وجود و هستی برتر از او قرار دارد و می تواند موضوع متعلق عشق او قرار گیرد.

نفس انسانی به وسیله تطهیر و کسب فضیلت به جهان عقل صعود می‌کند و در آنجا منزل می‌گزیند و از سفره عقل بهره مند می‌شود و با عقل یگانه می‌گردد و تا منزل نهایی که همان واحد نخستین است راه زیادی در پیش ندارد (Plotinus, 2010).

افلوپتین نیروی عشق را آمیزه‌ای از عقل و بی‌صورتی می‌داند که دارای نیروی رویش و جوششی است که هر بار از نو پدیدار می‌شود، به دلیل آنکه آمیزه‌ای از توانگری (عقل) و نیازمندی (ماده) است همواره ناخر سندا است. به واسطه نیازمندی همیشه به دنبال کمال خویش است "عشق به علت نقصانی که در اوست ناچار است همیشه نیازمند باشد و اگر هم لحظه‌ای به هدف برسد و کمال بیابد هیچ چیزی را نمی‌تواند نگه دارد. نیازمندیش حاصل نقصانش است و زیرکی او ناشی از عقل است که در اوست" (Plotinus, 2010).

هنگامی که نفس به آنجا (زیبایی) می‌رسد از او بهره می‌یابد زندگی تازه‌ای کسب می‌کند و در می‌یابد که بخشنده زندگی حقیقی جز او نیست و دیگر نیازی به هیچ چیز ندارد و می‌داند که یگانه کاری که باید بکند این است که همه چیز را از خود دور کند و تنها در او ساکن و آرام بماند (Plotinus, 2010). افلوپتین منازل زیبایی را در سه مرحله زیبایی محسوس، معقول و مبدأ زیبایی می‌داند. هر مرحله از زیبایی خود وسیله و مرتبه‌ای برای صعود به اصل زیبایی است و یا به واسطه توقف در آن مانعی برای دستیابی به اصل زیبایی و خیر می‌باشد (Gerson et al., 2018). افلوپتین توقف و منزل‌گزینی ارسطو در عقل را به عنوان هدف غایی نمونه آشکاری از این مورد توقف در منزلگاههای نفس انسانی می‌داند. با عنایت به مطالب فوق مقدمات و نتایج قیاس عملی ۵ به شرح ذیل صورت می‌پذیرد:

مقدمه ۱ قیاس عملی ۵: برای دستیابی به تجربه زیبایی باید در طلب زیبایی بود. (گزاره هنجاری)

مقدمه دوم قیاس عملی ۵: دستیابی به زیبایی در گرو عشق ورزی نفس به مراتب زیبایی است. (گزاره توصیفی)

نتیجه قیاس عملی ۵: نفس فردی باید با روش عشق ورزی به زیبایی دست یابد. (گزاره هنجاری)

عشق نیرویی است که انسان را به سوی امر والا و در نهایت به بالاترین منزل زیبایی که همان احد است سوق می‌دهد. عاشق برای رسیدن به منزل مقصود باید مراتب منازل زیبایی را پشت سر بگذرد و از مظاهر گوناگون زیبایی بگذرد: از زیبایی یک تن به زیبایی تن‌ها و زیبایی نفس، زیبایی اخلاق، زیبایی آداب و قوانین التفات داشته باشد. او در هر منزل از زیبایی فضیلت‌های خود را به معشوق عرضه می‌کند، او را به کمک فضایل تربیت می‌کند و با تلاش به اصل زیبایی دست می‌یابد و در این فرایند عاشق و معشوق تعالی پیدا می‌کنند. باید به عاشق زیبایی آموخته شود، نباید دل به زیبایی محسوس ببندد و در آن منزل کند بلکه باید بداند که همه زیبایی‌های موجود در عالم محسوس واحد هستند. باید تلاش کند زیبایی‌ها را یک جا ببیند و اصل زیبایی غیر از یکایک آنهاست. زیبایی را در هنرها دانش‌ها و فضیلت‌ها ببیند و به مرحله‌ای منزل کند که همه زیبایی‌ها را به صورت واحد یک جا ببیند وقتی به این منزل رسید زیبایی عقل را بنگرد و از این منزل تا منزل احد به تعبیر افلوپتین راه بسیار نزدیک است و تلاشی دیگر لازم است. منزل نهایی عشق تجربه‌های غیر قابل بیان هستند که که لازمه آن زیبا شدن و تشبه به مبدأ نخستین و یگانه شدن و فنا شدن در اوست. کسب تجربه عرفانی انسان را به صورت عینی انسان را به سوی خدا راهنمایی می‌کند. یگانگی با واحد نخستین در گرو تلاش و مجاهدت درونی و زدودن نفس از هر گونه ناخالصی راه‌های پیشنهادی تشبه به معشوق عدل‌ورزی و پرهیزگاری و فضیلت‌مند شدن است. نفس به یاری فضایل عقلانی می‌تواند به واحد شبیه شود. یکی از آسیب‌های نفس توقف در منزل‌های پایین زیبایی است که باعث می‌شود نفس از طی مسیر تکامل بازماند. زیبایی خواهی به تجربیات عقلانی پویایی و تحرک می‌بخشد و تا نفس در کسب معرفت متوقف نشود.

نتیجه گیری:

هدف این پژوهش تبیین و تحلیل تجارب عقلانی و شیوه های تعالی بخشی به آن بر مبنای تربیت زیباشناسی از دیدگاه افلوپین برای تعالی بخشیدن به تجارب عقلانی فراگیران بود. گزاره آغازین و بدیهی در اندیشه افلوپین دست یابی به سعادت و بهروزی نفس بشری است و مقدمات هنجارین واهداف واسطی استخراج یافته در تربیت عقلانی برمبنای زیبایی شناسی از نظر افلوپین عبارت بودن از: کسب تجربه زیبایی شناسی ، ادراک زیبایی ، دست یابی به تجربه های معنوی وتوسعه تجربه های زیباشناسی و ایجاد میل به زیبایی خواهی در نفس است و برای تحقق این اهداف واسطی روشهای خلوص نفس وخودشناسی و تمرین و تجسم زیبایی های محسوس وکسب زیبایی معنوی از طریق بصیرت ودرون بینی و توسعه تجربه های زیباشناسی از طریق پرورش تخیل وهمچنین ایجاد میل به زیبایی از طریق عشق ورزی به زیبایی مطلق ومراتب زیبایی استخراج گردید.در این پژوهش در پاسخ به پرسش اول پژوهش روشن گردید که نیازهای وجودی و خود شکوفایی مبنایی قدرتمند و درونی در تعالی فعالیت های عقلانی فراگیران می باشد افلوپین معتقد است، که زیبای خواهی تجربیات عقلانی نفس را متعالی و ارزشمند می سازد نفس برای تعالی در مرحله اول باید به تربیت ادراکات حسی خویش پردازد و در مرحله دوم به تصفیه و پالایش نفس اقدام کند و در مرحله بعد به خودشناسی پردازد. هنگامی نفس خود را بشناسد و زیبایی خود را کسب کند عقلانی می شود و با چشم عقل می تواند زیبایی های معقول را نظاره کند و با ارتقاء به منزلت عقل خود را تعالی دهد. از نظر افلوپین تربیت نفس از طریق زیبا شدن نفس تحقق پیدا می کند. تاثیرات تجربه زیباشناسی بر روی جنبه های عاطفی نفس و منش و اراده می باشد. شادابی سرزندگی و حساسیت نسبت به محیط نشانه های تجربه زیباشناسی است. وجه مشترک تجربه زیباشناسی و تجربه های یادگیری تاثیرپذیری از محیط وتعامل عین و ذهن می باشد که در نتیجه این تعامل دوسویه فعل زیبایی و فعل یادگیری ظهور و بروز می کنند. ویژگی مشترک دیگر میان تجربه زیباشناختی وتجربه یادگیری پیوستگی وجریانی بودن آنهاست. تجارب یادگیری گذشته را به حال و آینده مرتبط می کند در تجربه زیباشناسی نیز به واسطه مراتبی بودن معارف زیباشناختی زیبایی های حسی را به عالم خیال و هنر،و در نهایت به تعقل و ایجاد وحدت می کشاند. زیباشناسی احساس وخیال را به عقلانیت متصل می گرداند. تجربه زیباشناختی و تجربه یادگیری همه عناصر معرفتی و هنری را به شکل واحد و مشترک در درون خود می توانند داشته باشند.در پاسخ به پرسش دوم روشهای زیباشناسی که بر مبنای نیازهای وجودی است نقش مهمی در انگیزش درونی متریبان در انجام فعالیت های تربیتی دارند و این روش ها به صورت بارزی در تعالی و غنای تجارب عقلانی موثر هستند تجارب زیباشناسی می توانند تجربه عقلانی را متعالی و گسترش دهند. فعالیت های عقلانی زمانی می توانند متعالی وتاثیرگذاری عمیق داشته باشند که به تجربه زیباشناسی تبدیل شوند.

افلوپین به مولفه های عقل وزیبایی به عنوان اهدافی محوری در تربیت عقلانی تاکید دارد. در این پژوهش مولفه های تجارب عقلانی متعالی را تحت عنوان اصالت،حضور بودن،تحول آفرینی، تعامل وپویایی و انگیزشی بودن مورد شناسایی وتحلیل قرار گرفت. روشهای تربیت زیباشناسی افلوپین ناظر به این مولفه ها عبارتند از: روش خودیاب ناظر بر اسیل و منحصر به فرد بودن تجربه و روش مشاهده بصری ناظر بر تجارب حضوری و شهودی(حسی وعقلانی)و روش بصیرت و درون بینی ناظر بر تحول آفرینی و روش تخیل ناظر بر تعامل و پویایی تجربه و روش منزل گزینی ناظر بر شوق انگیزی تجربه بودند. از آنجا که وجوه تربیتی زیبایی شناسی و عناصر تشکیل دهنده آن می تواند در تمامی فعالیت های عقلانی

و تربیتی ساری و نقش آفرینی داشته باشد بنابراین مربیان و متربیان در انجام فعالیت های تربیتی باید عناصر زیبایی شناسی را مانند عدالت، هماهنگی و تناسب و مطلوبیت و جامعیت و کلیت و پویایی و معقول بودن و... را در همه جوانب فعالیت‌های خود لحاظ نمایند. تا تاثیر گذاری این فعالیت‌ها پایداری بیشتری داشته باشد. در فعالیت‌های تربیتی و آموزشی مربیان هماهنگی و اتحاد نظر و عمل می‌تواند منجر به تعهد و مسولیت فردی نسبت به دیگران شود. در مناسبات بین فردی و میان فردی عشق و ورزی و خیر خواهی دارای جلوه های زیبایی شناسی است منجر به تقویت رابطه های بین فردی و درون فردی می شود و به صورت ایثار و گذشت و احترام و عزت نفس و عدالت و انصاف و قدر شناسی در رابطه با دیگران تجلی پیدا می کند. از دیگر وجوه تربیتی زیبا شناسی هماهنگی محتوی و صورت، در تنظیم محتوی و متون درسی و فعالیت های تربیتی است رعایت اصول زیبایی محسوس، شکل بودن و جذابیت ظاهری و ذوق انگیز بودن صورت و شکل عمل و نیز در جنبه محتوی رعایت تناسب و اصول منطقی در ارایه مطالب در متون درسی جامعیت و ارتباط جزء و کل و جذابیت و زیبایی معنایی آنها می توان اشاره کرد که رعایت اصول زیبا شناختی اثر بخشی و پایداری و مطلوبیت عمل تربیتی را در نظر متربیان افزایش خواهد داد. لذا پیشنهاد می‌شود محتوای برنامه‌های تربیت عقلانی با روشهای تربیت زیباشناسی تلفیق شوند و فعالیت‌های آموزشی ناظر بر نیازهای متعالی وجودی و خود شکوفایی متربیان باشند.

The transcendence of rational experiences based on Plotinus' aesthetic view

Abstract

The purpose of this study was to explain and analyze the methods of aesthetic education from Plotinus' point of view based on the perception of beauty to enhance the intellectual experiences of learners. Inferential analytical research method using Frankenna's model. The results of the research showed that the soul, as a person, recognizes beauty as experiences of self-knowledge, art, love and knowledge, and by gaining aesthetic experiences, provides the ground for its excellence and influence on others. Aesthetic experience has a motivating role in intellectual activities and the elements of aesthetics can turn intellectual activity into an aesthetic experience and make it transcendent. The experience of aesthetics as a basic competency is not limited to a specific field and activity and has implications for the goals, content and teaching and learning methods at the level of educators and educators and the curriculum. The ultimate goal of Plotinus' aesthetic education is to unite with the origin of beauty and to achieve reasonable beauties. Aesthetic training methods include self-discovery, visual observation, imagination and self-deployment, and inner insight. These practices are appropriate and corresponding to the components of transcendental intellectual experiences, including; originality, intuition, inner mobility, dynamism and interaction, enthusiasm and passion.

Key word: Experience of beauty, intellectual education, Plato, motivation, transcendent experience

References:

- Al-Fakhouri, H. A., K. . (2007). *History of philosophy in Islamic world* (A. Ayati, Trans.). Scientific Cultural Publication.
- Amrai, K., Motlagh, S. E., Zalani, H. A., & Parhon, H. (2011). The relationship between academic motivation and academic achievement students. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 15, 399-402.
- Anton, J. P. (1967). Plotinus' Conception of the Functions of the Artist. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 26(1), 91-101.
- Armstrong, A. H. (1973). Elements in the thought of Plotinus at variance with classical intellectualism. *The Journal of Hellenic Studies*, 93, 13-22.
- Bagheri, k., sajadie, n., & taybe, t. (2010). *Reserarch Approaches and Method in philosophy of education* instate of cultural and social studies. (instate of cultural and social studies)
- Brihe, E. (1995). *History of Philosophy* (A. M. davoodi, Trans.; Vol. 2). University of Tehran Press. (University of Tehran Press)
- Buckle, S. (2007). *Hume: An Enquiry Concerning Human Understanding: And Other Writings*. Cambridge University Press.
- Emilsson, E. K. (2017). *Plotinus*. Routledge.
- Gerson, L. P., BOYS-STONES, G., DILLON, J. M., KING, R., SMITH, A., & WILBERDING, J. (2018). The enneads. In: Cambridge University Press: UK.
- Glover, A. B., H. . (2003). *Educational psychology principles and Applications* (A. N. Kharazi, Trans.). academic Publication.
- Gonabadi, S. (1981). *Plotinus' Philosophy*. Cultural Science. (Cultural Science)
- Hurst, P. W., P. . (2006). *Philosophy of Education* (B. S. V. a. M. R. S. Razavi, Trans.). Ferdowsi University Press. (Ferdowsi University)
- hossienzadh.f.sharafi.m.r. zibakalam.f. bagheri.k(2014).educational aspects of thebeauty in the doscriptiv combinatbns of the quran and its implication. the journal islamic education 20(17)103-121
- jaeger. (2014). *payda* (M. H. Lotfi, Trans.). Kharazmi Publications. (Kharazmi Publications)
- Jaspers, K. (2010). *plotinus* (m. r. lotfi, Trans.). Kharazmi publication. (Kharazmi publication)
- Javidi Kalateh Jafarabadi, T., & Abdoli, A. (2018). Aesthetics and Art from Maxine Greene's View and its Educational Implications. *New Educational Approaches*, 12(2), 21-45.
- Kord, M., Ghaedi, Y., Zarghami-Hamrah, S., & Barkhordari, R. (2020). Analyzing the Concept of Good Life in a Eudaimonic Approach to Drawing Aims of Education. *Foundations of Education*, 10(1), 96-115.
- Mottaghi, Z., & Reza ali, N. (2014). Teaching Strategy of Aesthetic Experience Based on Epistemological Ideas of Allameh Jafari. *Hekmat e Mo'aser* 5(1), 87-107.
- O'Meara, D. J. (1995). *Plotinus: an introduction to the Enneads*. Oxford University Press on Demand.

- Plato. (2001). *Collected works* (M. H. Lotfi, Trans.; Vol. 1-2-3). Kharazmi publication. (Kharazmi publication)
- Plotinus. (2010). *Collected works* (M. H. Lotfi, Trans.; Vol. 1-2-3). Kharazmi (Kharazmi)
- Rahmani, G. (2011). *The philosophy of Plotinus* Book Garden of Development. (Book Garden of Development)
- Rogers, C. R. (2008). The actualizing tendency in relation to 'motives' and to consciousness. Nebraska Symposium on Motivation, 1963, NE, US; Reprinted from the aforementioned conference.,
- Seif, A. (2013). *Modern Educational psychology*. Dowran publishing company. (Dowran publishing company)
- SHARIFZADEH, H., TASLIMIAN, N., & JAVADI, B. M. A. (2015). THE POSITION OF AESTHETICS IN SUBLIMATION OF RELIGIOUS EDUCATION.
- Sharifzadeh, H., TASLIMIAN, N., & JAVADI, B. M. A. (2016). THE POSITION OF AESTHETICS IN SUBLIMATION OF RELIGIOUS EDUCATION.
- Tamannaifar, M. R., & Gandomi, Z. (2011). Correlation between achievement motivation and academic achievement in university students. *Edu-Str-Med-Sci*, 4(1), 15-19. <http://edcbmj.ir/article-1-104-fa.html>
- Tatarkiewicz, W. (2005). *History of Aesthetics*: Edited by J. Harrell, C. Barrett and D. Petsch.